پیام جبهه ملی - ش ۲۴ - ۵۹،۳،۱۳

دانشگاهها را به بهانه انقلاب فرهنگی تعطیل نکنید

در زمانیکه مردم از زن و مرد، خرد و کلان با اعتقاد کامل در صفوف فشرده، در خیابانها پایه‌های ستم وستمکاری را بلرزه در آوردند و با تعطیل همگانی در همه جا، بازار، کارگاه، اداره، مدارس و دانشگاهها چرخ طاغوت را از چرخش باز داشتند، همه یک دل و یک زبان تکبیر گفتند که تاریخ انقلابات دنیا چنین یکپارچگی و وحدت را سراغ ندارد. این مردم، درجریان انقلاب فرهنگی خود بودند و انتظارشان تداوم این وحدت تا محو هر گونه استکبار، تبعیض و خودکامگی‌ها بوده و هنوز هم آنان که متعهدند و خیراندیش بدنبال ایجاد آن وحدت با عظمت تلاش میکنند.

مدعیان جدید انقلاب فرهنگی، روند این تحول پر ثمر را که می‌رفت ریشه‌های ظلم و فساد و وابستگیها را از بن برکند، دگرگون کردند، با ایجاد بحرانهای پیش اندیشیده و خاص، مهر قبول عام را براین پیشنهاد باصطلاح بکر نقش میکنند. هیچ اندیشیده‌اند که دراین همه مدت پس از انقلاب که خود عامل اجرای کارها بوده اند دراین باره چه کرده اند؟ در انقلاب این مردم که با دگرگونی فردی از نظر فکری واحساسی آغاز شدو به دگرگونی سیاسی در کل جامعه انجامید، مگر لازم نبودکه تحول پیوسته افراد در بستر جامعه وبرای جامعه تداوم یابد وبی وقفه پس ازپیروزی مقدماتی انقلاب، روح تفاهم و دلبستگی منطقی وتعاون برای ریشه کن کردن وابستگی‌ها در تمام اقشارمردم بوجود آید وبنیادهای سازندگی استوار شود؟ لازم بود، اماآنانکه بر مسندهای اجرائی تکیه زدند، بدنبال قوام بخشیدن پایه‌های مسندها کوشش خودرا مصروف برنامه‌ها کردند لکن نه برنامه هائی که در جهت خدمتگزاری برای پیشبرد اهداف واقعی انقلاب یعنی گسستن از بیگانه و هر طاغوتی، از طریق خودسازی، خودکاری وبهمکاری و پرکاری باشد. بلکه برنامه هائی را طراحی نمودند که‌هرچه‌بیشتر مواضع قدرت را در اختیارخود بگیرند و سایر نیروها و گروههای اجتماعی را به‌انزوا بکشانند اگر مقصود این باشد که انقلاب فرهنگی‌مادرجریان انجام شدن نبود وباید آغاز شود چرا از دانشگاه؟ مگر فرهنگ ما فقط در دانشگاهها خلاصه میشود؟ آیاخانواده‌ها و مردم در کوچه وبازار، مزرعه و کارگاه اداره و مدارس ونحوه عمل وکردار مردم در ارتباط با یکدیگر وبرای‌یکدیگر، ابزارو وسائلی که مورد استفاده‌وعمل این مردم قرار دارد یا میگیرد، خواستها وانتظارات آنان در این دگرگونی محلی ازاعراب ندارند؟یقینا" جواب مثبت است. پس چرا از دانشگاه؟ چرا در آن زمان و چرا به آن ترتیب؟ که نتیجه‌اش آشوب و بلوا بود و بجای ماندن کشته‌ها و زخمیها از جوانان پرشور و متعهد، دستگیریها و به بندکشیده‌شدنها و درپی آن اخراج تعدادی‌ازدانشجویان از دانشگاهها و محرومیت از تحصیل آنهم درآخرین هفته های سال تحصیلی. بهر تقدیر نتیجه شایان ونمایان این جریان "انقلاب‌فرهنگی" که بوجهی نامیمون مطرح و "با اصطلاح" آغاز گردید. تعطیل مدارس عالی و دانشگاهها از ۱۴ خرداداست که به این ترتیب آغاز نشده امکانات بالقوه و عظیم تحرک جامعه را بی حرکت، بلاتکلیف و بشدت نگران ساخت.

جالب اینکه مشی این دگرگونی بازگشت به خود، برای خودوایجاد امکانات سازندگی و خدمت به‌کشوراست وبرای رسیدن به این مقاصد حتی رشته‌های فنی موردنیاز مملکت نیز ازاین تعطیلی در امان نمی مانند. ولی از قول معاون فرهنگی وزارت علوم و آموزش عالی اعلام میشودکه

دنباله در صفحه ۳

←

پیام جبهه ملی ۵۹،۳،۱۳ (بقیه)

دانشگاهها ...

بقیه از صفحه ۲

درگروههای چهارگانه کشاورزی علوم پایه، پزشکی ،وصنعتی که شامل ۱۲۰ رشته مختلف تحصیلی میباشد تحصیل دانشجویان ایرانی درخارج از کشور آزاد است .

تا بوده همین بود ، هر کس صاحب مال و اعتبار و توانا برای پرداخت هزینه‌های سنگین تحصیل در کشورهای خارجی ، قدمش به کشورهائی که دادو ابستگی به آنها را می‌زنیم گرامی است واگر این فرد کمی حوصله درس خواندن داشته باشد، تا تصمیم گرفته شودکه دانشجوی ایرانی چه تعلیم بگیرد که به دردمملکت بخورد ، آقا از فرنگ یا هر گوشه دیگر این زمین خاکی با مدرکی دردست برگشته وبه استناد نیازی که بوجود ذیجودشان احساس میشود ، دیگر برای گذراندن دوره انقلاب فرهنگی ماندن در قرنطینه و انتظار کشیدن لازم نداردو یک باره از پشت یک میز نان و آب دار احیانا" وزارت و ... سر در می‌آورد و مسئول تداوم بخشیدن به انقلاب فرهنگی کسانی میشود که از موقع خروج ایشان ازوطن برای گذراندن تحصیلات در رشته مورد نیاز مملکت هنوز در قرنطینه انقلاب فرهنگی و آموزشی دوره می بینند .

البته گفتنی است درمیان دانشجویان ایرانی که در دانشگاهها برویشان بسته میشود فراوانند که از یک دهه پیش بعد ازگذراندن کنکورهای میلیونی با نمراتی درخشان وارد دانشگاه شده‌اند ولی‌در زمان طاغوت بجرم توطئه بر علیه رژیم سالها در زندان بوده‌اند و یا بمناسبتهای مختلف دوره‌های تحصیلی آنان از طرف رژیم تعطیل گردیده و خوشبختانه بعد از انقلاب برای ادامه تحصیل به‌دانشگاه راه یافته اند ولی تا بخود جنبیده‌اند با طوفانی دیگر و بطرحی دیگر دانشگاهشان به تعطیل کشیده شده است . آیا این راه قطع وابستگیهاست ؟

با عنوان کردن این مطلب غرض این نیست که بگوئیم که چرا فردی برای ادامه تحصیل به خارج از کشورمیرود. وقتی دررشته‌های زیادی ازتحصیلات دانشگاهی مورد نیاز درداخل کشور ،امکانات کافی نباشد و ضرورت ایجاب کندبسیارمفید خواهد بودکه کسانیکه امکان دارند به قصد تحصیل به خارج از کشور بروند وباکسب علم و مهارت تکنولوژیک به میهن بازگشت و خدمت به مملکت را شروع نمایند اینکار علاوه بر اینکه از نظر شخصی صاحب تخصص مفید خواهد بود برای جامعه نیزنوعی‌ایثار است . در عین حال این غیر قابل تصور است که در رشته های فنی مورد نیاز مملکت که بیش از ۱۲۰ رشته تحصیلی است و وزارت علوم وآموزش عالی نیاز به آنها را تائید و تاکید کرده وبراین مبنا محصلینی که بخارج می‌روند می‌توانند دراین رشته‌ها تحصیل کنند ، دانشجوی ایرانی درایران بنابرحکمی که صادر شده مجبور است درسهای جاری را به پایان نرسانده امتحان بدهد وسپس به امید روزی که دانشکدهها مجاز به بازگشائی شوند روز شماری کند .

اگر چنین تصمیمی معقول ومنطقی باشد مردم ودانشجویان که صبر انقلابی زیاد از خود نشان داده اند بازهم تحمل خواهند کرد ، ولی متاسفانه چنین نیست .زمان ، زمان تصمیم‌گیریهای سازنده است. به بهانه انقلاب فرهنگی دانشگاهها را به روی جوانان نبندید وبا یاری گرفتن از صاحبنظران متعهد واساتید دانشگاه و دانشجویان معتقدو علاقمند ، در بررسی و تحقیق و تغییر بنیادی محتوای‌آموزشی وروال آموزش دررشته‌های مختلف ، خصوصا" رشته‌هائی که در حال حاضر و آینده مملکت سخت نیازمند آنهاست اقدام نمائید .

پیام جبهه ملی ش ۴۶ - دوره دوم - ۵۹/۱۰/۱۶

ادامه تعطیل دانشگاهها لطمه به استقلال کشور و تثبیت عملی ادامه وابستگی به امپریالیسم است

پیام جبهه ملی ش ۴۶ - دوره دوم ۱۶/۱۰/۵۹

از زمانی که جنجال "انقلاب فرهنگی" در این ملک بر پا گشت و یورش به دانشگاهها و مراکز علمی انجام گرفت چند ماهی میگذرد. امروز بر کمتر کسی پوشیده مانده است که هدف از تمامی آن جنجالها چیزی جز توطئه به تعطیل کشاندن دانشگاهها و موٴسسات آموزش عالی کشور و متوقف ساختن فعالیت‌های مراکز پژوهشی نبود. بحث درباره اینکه انگیزه یا انگیزه‌های اصلی طراحان این برنامه چه بود و به چه نیتی چنین وضعی را بر جامعه حاکم ساختند، امری است که به جهات فراوان شاید هنوز زود باشد تا بتوان درباره آن سخن گفت و به تحلیل پرداخت. جمعی برآنند که این همه بدانجهت بود تا به حاکمیت گروهها درمحیط دانشگاهها که با تسخیر عمده فضاهای آموزشی و تبدیل آن به دکه‌های فعالیت‌های سیاسی مخالف رژیم حاکم، هر روز آشوبی تازه بر پا میکردند و درگیریهای فراوان بوجود می‌آوردند پایان داده شود ومحیط آرامی بوجود آید. این نظر زمانی میتوانست قابل تامل باشد که همزمان با آن، تلاشی سازنده و مثبت نیز در راه ازمیان بردن تشنج ها وتضادهای بنیادی سیاسی در سطح دست اندر کاران و گروههای حاکم برداشته میشدو باقی می‌ماند درگیری‌های گروههای سیاسی در دانشگاهها. اما مسئله در اینست که از آن زمان ببعد روز بروز شاهد وسعت یافتن هر چه بیشتر تضاد و عمیق‌تر شدن شکاف و اختلافها میان بر قدرت نشستگان حکومت و تلاش برای کسب و حفظ قدرت هر چه بیشتر از سوی انحصار طلبان و نهادهای بنیادیافته بعد ازانقلاب هستیم. بنابراین اساس کار باین باز میگردد که رژیم جمهوری اسلامی ایران باتوجه به قیام درخشان ملت که به نیت کسب استقلال و آزادی و استقرار حاکمیت ملی و نفی سلطه زورمندان و امپریالیسم جهانی صورت پذیرفت، به دور از انحصار طلبی‌ها وفرصت طلبی‌ها بمفهوم واقع کلمه استقرار بیابد و تضادهای وحشتناک کنونی جای خود را به وحدت و همبستگی وسیع بدهند و مرحله‌ای نوین در تاریخ ملت ایران برای شروع دوران سازندگی آغاز گردد. در چنان شرایطی است که بدون شک هیچ گروه‌سیاسی، حتی آنهائیکه آبشخور اندیشه‌شان و حرکتهای سیاسی‌شان وابسته به برون مرزها و خواسته و ناخواسته وابسته به قدرتهای خارج از این سرزمین است، نیز جرات آنکه به صحنه آفرینی بپردازند نخواهند داشت و ناگزیر خواهند شد تا در یک جو سالم نظرگاههای خویش را طرح سازند و در انتظار اقبال و پذیرش یا رد آن از سوی مردم باشند. به بیان دیگر اگر در این سرزمین توانستیم جو تفاهم ملی را جانشین فضای سراپا تضاد و تحمیلی و اختناق کنونی بسازیم، میتوانیم امیدوارباشیم که جریانهای انحرافی و گروههای وابسته بآنها دیگر محلی برای ابراز وجود و صحنه آفرینی بدست نیاورند و آنهائی که برخلاف منافع ملت و لطمه وارد ساختن به جامعه انقلابی بخواهند عمل کنند به سادگی و با واکنش مردم مواجه شوند. ولی اگرتصوراین باشدکه باحفظ وضع موجود وادامه جوبیمارگونه حاکم برکشور، بابستن دانشگاهها وبرچیدن دکان‌گروههای سیاسی از دانشگاهها این امکان بدست خواهد آمد تاجامعه را در کل آن به قبول آنچه که خواست انحصار طلبان است وادار ساخت، تصور باطلی است زیرا که این مردم آمادگی قبول هیچ رژیم و سیستمی را که به زور و در جهت حفظ منافع یک گروه خاص بر آنها تحمیل گردد رانخواهندداشت و به گونه‌های مختلف در برابر آن ایستادگی خواهند کرد. بنابراین جا دارد تا طراحان این توطئه در آنچه که تاکنون انجام شده است تجدید نظر کنند ونسبت به گشایش هرچه سریعتر دانشگاهها و موٴسسات آموزش عالی اتخاذ تصمیم کنند.

بستن موٴسسات آموزش عالی را زیر پوشش عنوان "انقلاب فرهنگی" به مرحله اجرا درآورند. در اجراء این مقصود برای تحریک مردم سخنان شعار گونه‌ای در محکوم ساختن فرهنگ استعماری و فرهنگ وابسته به شرق و غرب عنوان گردید و نتیجه گیری کردند که برای از میان بردن مظاهر فرهنگ وابستگی باید اساس آموزش عالی را دگرگون ساخت و یک لحظه درنگ در این راه موجب پشیمانی خواهد بود و تا بدانجا در این امر پافشاری کردند که باید سال تحصیلی را در نیمه آن قطع ساخت زیرا از هر جا که جلوی ضرر گرفته شود به صلاح جامعه است؟! ...

اعتقاد بر این بود که آگاهی بیشتر بر چند مبحث فیزیک و شیمی و ریاضی و یا جامعه شناسی و تاریخ وآشنائی بیشتر با مسائل فیزیولوژی و تشریح و مکانیک و دیگر علوم و فنون و هنرها، همه و همه برای جامعه زیانبار است ودین و ایمان مردم را بباد خواهد داد و امت را بیش از پیش در بند امپریالیزم اسیر خواهد ساخت! در برابر چنین موجی، مردم به مقاومت پرداختند و سرانجام تصمیم بر این گرفته شد که سال تحصیلی به گونه "نیم بند" ادامه بیابد و سر و ته درس ها بهم آورده شود و در واقع بقول مردم کوچه و بازار "قضیه را سمبل" کنند و با شتاب در دانشگاهها را تخته سازند. آقایان مسئولان مملکت هیچگاه بمردم پاسخ روشنی ندادند که این خیمه شب بازیها برای چه بود. چرا اجازه ندادند تا سال تحصیل ۴۰ روز بیشتر طول بکشد و برنامه‌ها به روال طبیعی ادامه پیدا کند. مگر نه این بودکه سال قبل ازآن بدلیل اعتصابها و درگیریهای دوران انقلاب از درس و تحقیق خبر چندانی نبود، مگر نمی‌بایست بعد از پیروزی انقلاب به جبران کم‌کاری گذشته از استاد و دانشجو خواسته باشند تا با روحیه‌ای انقلابی به کار آموزش دادن و آموختن بپردازند. پس چه شدکه به کار تعلیم و انسان سازی تا باین حد کم بها داده شد؟! و تا باین حد مسئولان امرنسبت به امرآموزش عالی وپژوهشهای علمی بی‌تفاوتی نشان دادند؟!

بقیه درصفحه ۴

آنهائیکه برنامه به تعطیل کشانیدن دانشگاهها را طرح ریخته بودند، با هنرمندی خاصی برآن شدند تابرای انحراف افکار عمومی و کاستن از میزان واکنش مردم، امر

پیام
پنجشنبه ۴ تیرماه ۱۳۶۰
جبهه ملی
مخصوص خارج از کشور
نشریه سیاسی

توطئه تعطیل دانشگاه

ایران مسئول خسارات اجتماعی و اقتصادی این تخریبها می‌باشد؟ چه کسی مسئول هدر رفتن عمر بهره‌برداری هزاران دانشجوی دانشگاهها و دیپلمه‌های آماده ورود به دانشگاهها که اکنون سرگردان هستند میباشد؟

دانشگاهیان بارها اعلام نموده‌اند که علاقمند و خواهان تحول برنامه آموزشی و دگرگونی آموزشی بوده و هستند، ولی نه با بستن دانشگاهها و تعطیل آموزش و تحقیق و بی‌توجهی بارزشهای علمی و تخصصی، نه با هدر دادن نیروی هزاران دانشجو و استاد و بی‌علاقه نمودن و واخوردگی میلیونها جوان و نوجوان به آموزش و تحصیل، نه با پریشان نمودن میلیونها پدر و مادر که در فکر آینده مملکت و آینده فرزندان خود هستند.

پیام جبهه ملی ۱۳۶۰/۴/۴

توطئه تعطیل دانشگاه را همچنان محکوم میکنیم

مگر این دانشگاههای بسته شده پایگاه همیشگی مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه نبوده‌اند

مبارزات خستگی ناپذیر دانشجویان و استادان در دانشگاههای ایران و خارج از کشور پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ برای ملت ایران کاملا روشن است، همان دانشجویان رزمنده‌ای که پس از اتمام تحصیلات، امروز اکثر اعضاء هیئت علمی دانشگاهها و متخصصین مملکت را تشکیل میدهند، همان فارغ‌التحصیلان از جان گذشته‌ای

که امروز تمام تحصیل‌کرده غرب و غربزده تخطئه و اعتبار آنان را لگدمال میکنند، همان دانشجویان و استادانی که امروز رئیس‌جمهور و نمایندگانی از مجلس شورا و مردان مورد اعتماد و پاکدامن و مبارز مملکت از آنان هستند، همان دانشجویان و استادانی که رژیم طاغوتی گذشته و ساواک مخوف شیطانی را خسته کرده بودند و جاسوسان هم جرئت

استعمارزده ایران نداشتند. یا همان دانشجویان فداکاری که پس از تحصیلات و کسب تخصص با علاقه بوطن برگشتند و بعنوان معلم در دانشگاهها دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی باایمان و مبارز و افتخارآفرین تربیت کردند. ولی متأسفانه امروز به پاس خدماتشان و مبارزاتشان صدماتی که کشیدند مورد غضب و خشم فرصت‌طلبان و ناآگاهان قرار گرفتند و بدون توجه بنظرات آنان و صاحبنظران بدون توجه به اهمیت زیان اجتماعی و اقتصادی مملکت فقط بخاطر ارضاء خواسته‌های تخریبی و عقده‌های بیهوده خود عده‌ای مردم ساده را تهییج کرده تا با یورش به دانشگاهها شخصیت و اعتبار دانشجو و استاد را خرد نموده و با ایجاد جوی

ارزش آموزش و تحقیق و دانشگاه و تحصیل‌کرده را بی‌اعتبار نمایند تا امید و آرزوی نسل جوان و نوجوانان مملکت را که خواهان ایجاد امکانات بیشتری برای تحصیلات بعد از انقلاب [illegible] نمایند تا [illegible] و دانشگاه [illegible]

صفحه ۴

[illegible] بودند جوانان و نوجوانانی که بخاطر نداشتن امکانات تحصیلی با رژیم دیکتاتوری سابق مبارزه کردند ولی اکنون بیش از دو سال است که بنام انقلاب فرهنگی کلا دانشگاهها تعطیل گردیده و امکانات تحصیل را از جوانان گرفته‌اند. آیا اینست انقلاب فرهنگی که درب دانشگاهها بسته شود؟ آیا اینست معنی انقلاب فرهنگی که تمام امکانات دانشگاهی که بالغ بر چندین میلیارد تومان سرمایه‌گذاری ملی است بدون استفاده بماند؟ آیا اینست معنی انقلاب فرهنگی که استادان و متخصصین بلاتکلیف و هزاران دانشجوی مبارز و فعال بدون برنامه در کوچه و خیابان سرگردان رها شوند؟ آیا اینست معنی انقلاب فرهنگی که میلیونها ساعت نیروی انسانی متخصص و جوانان فعال مملکت طاغوت زده و استعمارزده هدر رود؟ مگر این دانشگاههای بسته شده که مورد خشم و غضب نیروی مخرب و فرصت‌طلب قرار گرفتند همان سنگر مبارزات ملت ایران نیست که سالیان سال مرتبا مورد هجوم عده‌ای اوباش و گارد فاشیستی و جیره‌خواران رژیم منفور گذشته قرار میگرفت. مگر این دانشگاههای بسته شده همان مراکز قدرت انجمنهای اسلامی دانشجویان و محل تربیت دانشجویان مبارز و از جان گذشته و با ایمان

نیست. مگر این دانشگاههای بسته‌شده مراکز آموزش و تحقیق و پرورشگاه دانشجویان و فارغ‌التحصیلان به زنجیرکشیده

التحصیلان به زنجیرکشیده رژیم سفاک ساواک نیست، مگر این دانشگاههای بسته‌شده پایگاه رزمی دانشجویان و استادان متخصص و متعهد بر علیه رژیم دیکتاتور گذشته نبود.

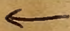
بلکه اکثر اعضاء هیئت علمی دانشگاهها و متخصصین مملکت فارغ‌التحصیلان دانشگاهها نباشند که با شعف تحصیل کردند و مبارزه و طعم استعمار و استثمار و بی‌حرمتی را خوب چشیده‌اند. بلکه این فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و متخصصین مملکت بودند که مراکز فنی و ارگانهای حساس کشور را برای به ثمر رساندن انقلاب بدست از جان گذشتگی از کار انداختند و تعطیل کردند. بلکه این پزشکان و مهندسین و معلمین و حقوقدانان و پرستاران ... و تحصیل‌کرده‌های آگاه و روشنفکر فارغ‌التحصیل دانشگاهها هستند که در دورترین نقاط کشور در سازمانهای مختلف مملکت با جان و دل درخدمت مردم میباشند. چرا بی‌اعتنائی میشود!! چرا [illegible] مبارزات و برنامه تحقیقات و تعلیمات این مراکز آموزشی و خدمات و مبارزات فارغ‌التحصیلان دانشگاهها دقیقا ارزیابی نمیشود و با بی‌جهت تخطئه و غرور این مبارزین و معلمین جوانان انقلابی و متخصصین هر روز مورد هجوم و حمله عده‌ای تندرو و ناآگاه قرار میگیرد. چرا بی‌اعتنائی میشود! چرا مرتبا صحبت از بی‌دینی و بی‌ایمانی دانشگاهیان و تحصیل‌کرده‌ها میشود و مردم را اغفال میکنند. چرا بی‌اعتنائی میشود! چرا بتدریج حمله را بکلیه دانشگاهیان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی کشانیده‌اند و هدف تهمتهای سیاسی و ناکاری و بازسازی و وابستگی و عقب‌ماندگی و بی‌دینی و ... را [illegible] دانشگاهیان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهها نموده‌اند؟ چرا ا[illegible]

سکوت و جاسوسی انقلابیون حادطلب پس از انقلاب در مقابل ظلم و ستم و جنایات رژیم طاغوت [illegible] نمیشود؟

چرا از [illegible] و دنباله‌روان شاهنشاهی و جیره‌خواران اشراف و فئودالهای زمینهای طاغوتی صحبت نمیشود... اینان حد و مرزی را ندیده‌اند؟ آیا این تهاجم و بی‌حرمتی به دانشگاهها و دانشگاهیان و فارغ‌التحصیلان و متخصصین دانشگاهی بخاطر روشنگری و آگاهی آنان از مشکلات اقتصادی و عدم مدیریت و ندانم‌کاریهای سنتی و قدرت‌طلبی مسئولین حکومتی نیست؟ آیا این بخاطر بی‌ارزش کردن علوم و تکنولوژی و مقام علمی استادان و متخصصین و تحصیلات دانشگاهی نیست؟ آیا این بخاطر هدر دادن نیروی مبارزه دانشگاهیان و متخصصین بر علیه وابستگی و عقب‌ماندگی کشور نیست؟ آیا این بخاطر زیر بار نرفتن آنان به حکومت جانبداری و چسوبت و اختناق و انحصارگرائی و دیکتاتوری در جمهوری نیست؟ آیا این بخاطر جلوگیری از تعلیم و تربیت نیروی جوان متخصص و آگاه و مبارز برای مملکت نیست؟ آیا این بخاطر دلسرد نمودن و بی‌علاقه کردن پزشکان و پرستارانی که با علاقه در نقاط مختلف کشور مشغول درمان بیماران و مجروحین میباشند یا مهندسین فنی و کشاورزی که در کارگاهها و کارخانجات و مزارع خدمت مینمایند یا معلمین زحمتکشی که در دورترین نقاط کشور امر تعلیم و تربیت فرزندان مملکت انجام وظیفه مینمایند یا اطبائی که در نقاط مختلف کشور در مرزهای دورافتاده مملکت با فداکاری خدمت مینمایند یا حقوقدانان پاکدامنی که از حقوق مردم ستمدیده دفاع مینمایند یا نویسندگان مبارز و از جان گذشته‌ای که جامعه را آگاهی میدهند یا سایر فارغ‌التحصیلان فداکار و مبارز دانشگاهها که سالها تحصیل نموده تا بهتر بتوانند بمردم خدمت نمایند نیست؟ آیا این بخاطر بی‌

ارزش کردن فداکاریها و ازجان گذشتگی‌های دانشگاهیان مبارز و چندین هزار تحصیل‌کرده و سیاستمداران خادم چون مصدق، دهخدا، فاطمی‌ها، شریعتی‌ها، بهشتی‌ها، شریعت‌رضوی‌ها، بزرگ‌نیاها، بدیع‌زادگانها، حنیف‌نژادها و رجائی‌ها و هزاران هزار تحصیل‌کرده دانشگاهی نیست؟ آیا این بخاطر کنار زدن قشر تحصیل‌کرده و آگاه جامعه از مبارزه برای از بین بردن آزادی و حاکمیت ملی و تثبیت حکومت استبدادی نیست؟

اگر هدف از انقلاب فرهنگی توطئه تعطیل مراکز ساخت نیروی انسانی علمی و فنی مملکت و تهی کردن دانشگاهها از جوانان آگاه و مبارز بوده است بهتر نبود قبل از تعطیل دانشگاهها در این مورد برنامه‌ریزی لازم انجام میشد تا دفعتاً دانشگاهها را بدون هیچ مجوز قانونی و هدف و برنامه‌ای تعطیل نکنند؟ این با اصطلاح انقلابیون فرهنگی حتی از امکانات دانشگاهها برای سوادآموزی و تعلیمات حرفه‌ای ساده بمردم استفاده نکردند. آیا با خرد کردن ارزشهای علمی و سرد و کندنمودن تحصیل‌کرده‌ها و متخصصین مملکت جز این خواهد بود که بهدف و خواست کشورهای سلطه‌گر و استعمارگر ابرقدرتهای جهان کمک نموده و امکانات وابستگی را بیشتر نمائیم. مگر این مردم برای زندگی بهتر و آزادی و رهائی از فقر و بدبختی و بیسوادی و خفقان و دیکتاتوری انقلاب نکردند؟ مگر این مردم برای رفع تبعیض‌ها و از بین بردن روابط و جایگزینی ضوابط و تأسیس بهداشت و امکانات زندگی سالم انسانی انقلاب نکردند؟ مگر این مردم برای اجرای قوانین عدل اسلام راستین انقلاب نکردند؟ پس چرا بدون مطالعه (ناآگاهانه) گروهی با این شتابزدگی اقدام به تعطیل سنگر استقلال آزادی و مراکز آموزش و تحقیق و ساخت نیروی انسانی مورد نیاز ارکان مختلف مملکت کرده‌اند؟ چه کسی در مقابل ملت شریف و مبارز و محروم



پیام جبهه ملی ۱۶، ۱۰، ۵۹ (بقیه) ۳

←

آری اینست جوی که در پی بستن و تخته ساختن در دانشگاهها بر ایران حاکم گشته است. من با اینکه میدانم برای نوشتن این مطالب و مطالب دیگری که تاکنون گفته و نوشته‌ام باید کفاره سنگینی بپردازم ولی بدلیل آنکه خالصانه درحد توان ناچیزخودبرای پیروزی انقلاب کوشش داشته‌ام، دریغ میدانم که دم فرو بندم و هشدار ندهم.

روی سخن من با آن کسانی است که به دور از کوته‌بینی‌ها و تعصب کور و فرصت طلبی‌ها برآنند تا انقلاب را از انحراف نجات دهند و با قبول مسئولیت برآنندتا راهی برای بیرون آمدن از بن بست بیابند. تجربه چندماه‌اخیر نشان داده است که هیچگونه اقدام اساسی در زمینه بررسی وتهیه طرحهای اصولی برای انجام یک رشته تجدیدنظرهای کوتاه مدت و دراز مدت در برنامههای آموزش عالی بعمل نیامده است. تصور من این بود تا بابهره گرفتن آزنظریات وتجربه واطلاعات ودانش عمده‌اعضاء هیات‌علمی دانشگاهها وموءسسات آموزش عالی، اقداماتی درزمینه تشکیل سمینارها و شوراها و جلسه‌های برنامه ریزی انجام می‌گرفت. ولی واقعیت جز اینست و اقدام اساسی که بتواند پاسخگوی نیاز حدود ۱۴۰ گروه آموزشی موجود با تنوع و تفاوتهایشان باشد و بتوان برای آن اعتبار علمی لازم قائل گشت تاکنون بعمل نیامده و از آنجا که کاری در خور صورت نگرفته است، می‌بینیم که بدون کوچکترین دغدغه خاطری اعلام میگردد که درنیم سال دوم هم‌تمامی واحدهای آموزش عالی تعطیل خواهند بود. من تصور نمیکنم در هیچ نقطه‌ای از جهان بتوان شاهد چنین درام تلخ و اندوهباری بود که ملتی بپا خاسته و رو در رو با نیروهای اهریمنی، بجای آنکه‌ازلحظه‌ها برای ساختن سود ببرد و فعالیت‌های انسان سازی و پرورش دانشمند و متخصص را شبانه روزی کند و از حداکثر ظرفیت و امکانات مراکز علمی‌اش سود ببرد، اینچنین بی‌خیال و بی‌تفاوت مهر تعطیل شد بر تمامی آنها بزند و این عمل درست در زمانی صورت بپذیرد که سیل مهاجرت بخشی قابل توجه از استادان، متخصصان و کارشناسان این کشور در زمینه‌های مختلف بسوی کشورهای خارج از چندماه پیش آغاز شده است تا جائیکه تنها نزدیک به ۱۷۰۰۰ تن پزشک متخصص، مهندس و کارشناس به کانادا عزیمت کرده‌اند.

آخر مگر با این مملکت سر دشمنی دارید؟ مگر اساس جهت گیری انقلاب در خط طرد وابستگی با امپریالیزم نبود؟ مگر ملت ما بر آن نیست تا آزاد و مستقل، در میهنی آباد بسر برد و اگر چنین است آیا میتوان باین همه بدون داشتن نیروی انسانی آگاه، کاردان، متخصص، صاحبنظر، مدیر و مدبر و معتقد دست یافت؟

سوگند بخدائی که بزرگ است، هرروزی که‌دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی را دیرتر بگشائید و هر روز که اهل علم و فن را بیشتر آزگردونه سازندگی وخلاقیت بیرون نگه دارید و منزوی سازید، و هر روزی که جوانان وطن، این امیدهای حال و آینده را بیشتر سرگردان بسازید و به راه تضاد و درگیری سوقشان دهید، انقلاب بزرگ این سرزمین را بیشتر به انحراف خواهید کشید و ملت مسلمان و قهرمان ایران را دچار ذلت و سیاه روزی خواهید ساخت. دشمنی با دانش و فن و هنر و عناد با دانشمندان و اهل علم جز آب به‌آسیاب دشمن و ملتی را در بند وابستگی به امپریالیزم نگهداشتن، نتیجه دیگری در برنخواهد داشت.

هوشیارباشیم وباین توطئه‌پایان‌ببخشیم ودانشگاهها، این سنگرهای آزادیخواهی و کانون‌های انسان‌سازی ومقابله با امپریالیزم را بروی جوانان واهل علم‌بگشائیم. باشدکه به دوران اندوه و یاس پایان داده شود، امید که چنین گردد.

دکتر پرویز ورجاوند استاد دانشگاه تهران

پیام جبهه ملی . ۱۶/۱۰/۵۹ (بقیه ۲)

ادامه تعطیل دانشگاهها

بقیه از صفحه اول

من در این نوشته بر آن نیستم تا مسائل بنیادی چون: مفهوم فرهنگ، انقلاب فرهنگی، رابطه آموزش و پرورش با فرهنگ و اینکه آیا انجام دگرگونیهای بنیادی در سطح آموزش عالی بدون ایجاد دگرگونی درسطح های دیگر آموزش و پرورش میسر است یا نه بپردازم. همچنین بر آن نیستم تا از سیستم آموزشی دانشگاههای ایران دفاع کرده باشم و آنرا بر کنار از هر گونه عیب و نقصی بدانم. بلکه معتقدم که نابسامانیها و نارسائی‌های فراوان بر آن حاکم است که تا از میان برداشته نشود، امکان یک جهش اصولی و مطمئن در زمینه‌های مختلف علمی، فنی و پژوهشی برای جامعه ما میسر نخواهد بود. ولی سئوال اینست آنهائی که نسخه توقف و به تعطیل کشانیدن این نهادها را صادر کردند، براساس کدام بررسی وارزیابی باین نتیجه‌رسیدند که ادامه کاراین واحدها حتی باضوابط قبلی، ضررش بیشتر از تعطیل ساختن آنهاست.

من می‌خواهم بدانم آیا این واقعیت را می‌پذیرید که در اوضاع و شرایط کنونی جهان بدون داشتن‌مغزهای متفکر وصاحب علم ودانش، بدون دراختیارداشتن افرادمتخصص و کارشناس در تمامی زمینه های علمی و فنی‌ودر رده های مختلف، امکان آنکه ملتی بتواند روی پای خود بایستد و در راه قطع وابستگی بمفهوم واقعی کلمه گام بردارد و آزاد و سر بلند زندگی کند، میسر نخواهد بود. اگر این واقعیت راپذیراهستید، بمن‌بگوئید، وظیفه‌ساختن‌چنین انسانهائی بر عهده چه نهادی است؟ اگر از نام دانشگاه و موٴسسات آموزش عالی و حوزه‌های علمی و مراکز تحقیقاتی هراسی نداشته باشیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم باید بگوئیم‌که در هیچ مکان دیگری امکان‌تربیت متفکرودانشمند ومتخصص و کارشناس در سطح قابل قبول وجود ندارد و برای آنکه این واحدها بتوانند از کارآئی لازم برخوردار شوند و نارسائی‌هایشان به‌کمترین میزان ممکن‌برسد، جزآنکه انجام هر تغییر بنیادی را در کوتاه مدت یا دراز مدت برعهده اندیشمندان صاحب نظر و استادان ومتخصصان آگاه‌ومعتقد همین واحدها بسپاریم راهی دیگر نخواهیم داشت. مسئله تغییر سیستم آموزشی امری نیست که در یک جامعه بتوان شعار گونه با آن مواجه گشت و در طی یک مدت کوتاه آنرا بموقع اجرا درآورد. این کاری است‌که اگرآگاهانه و با توجه به تمامی جهات صورت نگیرد فاجعه ببار خواهد آورد. نگاهی به کشورهای پیشرفته جهان و وسواسی که در زمینه تغییر سیستم‌های آموزشی خود بخرج داده‌اند، روشنگر اهمیت این امر است. کشوری چون فرانسه برای ایجاد یک تغییر به نسبت بنیادی درسیستم آموزش عالی خودسالهای درازبه بررسی پرداخت، تا آنکه درزمان ژرژپمپیدو سیستمی را که اززمان ناپلئون سوم برکشور حاکم بود دگرگون ساخت.

در این شک نیست که سیستم آموزش و پرورش در کشورهای دست نشانده و استعمار زده به گونه‌های خاصی با شدت و ضعف تحت تاثیر قرار داده میشوند تا از قدرت انسان سازی آنها کاسته گردد و یا آنکه انسانهائی بسازند مسخ شده، بی خاصیت، کم خاصیت، متکی به غرب یاشرق و بسیاری مسائل دیگر. میگویند زمانیکه انگلیسی‌ها بر هند تسلط سیاسی داشتند، در دوره متوسط بقولی دانش آموزان موظف بودند لگاریتم یک تا هزار را مانند جدول ضرب از بر کنند.

امری که بشدت توان یادگیری و علاقه ریاضی را در میان جوانان از میان می‌برد. اما در همین کشوری که سالها زیر سلطه استعمار بود، امروز شاهد وجود دانشگاهها و موٴسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی هستیم که قدرت تربیت آنچنان متخصصان و صاحبنظرانی را داشته است‌که از نظر علمی و فنی هندوستان امروزی را در سطحی بسیار پیشرفته در جهان قرار داده است. حکومت ملی و ضد استعماری هند پس از کسب استقلال و طرد استعمار هیچگاه بخود اجازه نداد تا تمامی نهادها، بخصوص نهادهای آموزشی و پژوهشی را درهم بریزد، بلکه وارون آن باتمامی توان خودکوشید تا آنها رادرجهت نیرو بخشیدن به جامعه و ایجاد تحرک علمی و فنی در تمامی سطح کشور تجهیز بسازد و به اعتباری بیش از آنکه بفکر مبارزه با فقر سیاه در سرزمین هند باشد، عمده امکانات خود را متوجه سرمایه‌ــ گذاری در این نهادها وسازمان‌های پژوهشی وصنعتی‌وابسته بآنها ساخت به نحوی که امروز سرزمین هند از نظر نیروی انسانی آگاه و متخصص و داشتن دانشمندان و بزرگان علم وفن و هنر احساس کمبود نمی‌کند.

ملت قهرمان ویتنام در سخت‌ترین دوران جنگ‌های رهائی بخش خود علیه امپریالیزم آمریکا لحظه‌ای در امر انسان سازی درنگ نکرد و با ایجاد پناهگاههای زیر زمینی بدتربیت متخصص واهل‌علم اشتغال داشت ودرآزمایشگاههای تحقیقاتی‌اش گروهی ازجوانان زیرنظراستادان درزمینه‌های مختلف باساده‌ترین وسائل، به کارپژوهش اشتغال داشتند. زیرا ملت ویتنام بر اینامر آگاهی داشت که حفظ استقلال کشور پس از بیرون راندن دشمن جز بیاری نیروی انسانی کاردان و صاحب علم میسر نخواهد بود. ولی، نگاهی به ۲۱ ماه بعد از پیروزی مرحله نخست انقلاب بیانگر یک رکود وحشتناک در زمینه تربیت انسانهای‌متفکر، متخصص وانجام پژوهشهای علمی است. ساختمانهای وسیع دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی در تاریکی وسکوت دهشتناکی فرو رفته‌اند و گوئی اشباح بر آنها حکومت می‌رانند. جو حاکم چنانست که گوئی پرداختن به هرگونه پژوهش وآموزشی مغایرباحرکت انقلاب است. درحالیکه آئین اسلام بیشترین تاکید را بر آموختن علم و دانش دارد و بزرگترین حرمت‌را برای عالم و استاد و پژوهشگران قائل گشته است، گروهی کوته نظر و بی مایه چنان خصمانه با علم ودانش ودانشمند و متخصص مواجه گشته‌اند که هیچگاه پیامبر و امامان با کفار چنین برخوردی نداشته‌اند. برای آنکه اعتبار و حرمت مرکزهای علمی را از میان ببرند کوشش شد تا در بسیاری از موارد افراد نوخاسته و تازه از پشت میز تحصیل برخاسته را که نخستین سالهای کارآموزی را در محیط های آموزشی و علمی طی میکردند، عنوان سرپرستی ببخشند و موجبات آنرا فراهم سازند تا شیرازه امور دانشگاهها و موٴسسات آموزش عالی با دخالت دادن دانشجویان و کارمند اداری در زمینه امرمدیریت واموربرنامه ریزی وفعالیت‌های آموزشی و پژوهشی از هم گسیخته گردد و جالب اینکه همه این کارهای ضد فرهنگی، اقداماتی انقلابی؟! عنوان گردید و شد آنچه که امروز با آن مواجه هستیم.

تعطیل تمامی دانشگاهها و موٴسسات آموزش عالی و مرکزهای‌پژوهشی، متروک‌گشتن‌تمامی آزمایشگاهها وبنیادهای تحقیقاتی و یا مورد تجاوز و تخریب قرار گرفتن آنها توسط افراد نا آگاهی که به زور این واحدها را تصاحب کرده‌اند، خانه نشین کردن و از گردونه فعالیت خارج ساختن تمامی کادر هیات‌های علمی و پژوهشی و بطورمستقیم وغیرمستقیم مورد بی‌حرمتی قرار دادن آنها، ایجاد یک جو رکود کامل فعالیت‌های فرهنگی و نفی ارزش های اصیل فرهنگی جامعه و بزرگان آن در تمامی ابعاد و زمینه‌ها. در این باره جا دارد باین نکته اشاره کنیم که در قبال‌درگذشت علامه‌وچهره تابناک آسمان دانش این مرز و بوم، استاد همائی نه تنها مقامهای مسئول مملکتی کوچکترین اقدامی بعمل نیاوردند و به بزرگداشتش نپرداختند، بلکه جامعه علمی و دانشمندان این ملک نیز جملگی دم فرو بستند و از اینکه آنها را ضد انقلاب؟! قلمداد کنند جرات اینکه گامی در راه تجلیل از همائی پیش گذارند، بخود ندادند.